

زبان فارسی کنونی بازمانده ی زبانی است کهن، که شاید هم اکنون کم تر از پنج درصد از آن دست نخورده و سره مانده باشد. البته این گفته به آرش (معنی) آن نیست که نود و پنج درصد دیگر از آن زبان های بیگانه و جدا از آن زبان کهن است. شاید گفتن این جمله که بخش بزرگی از زبان فارسی کنونی را شالوده ی همان زبان تشکیل داده است خرسندان کند. به هر روی زبان فارسی دچار دگرگونی های بسیاری بوده است که یکی از چرایی (دلیل) های آن ارتباط نزدیک با مردمان دیگر به خاطر گسترش ایران از یونان تا هند و دیگری تاخت و تاز تازیان (عربان) و مغولان که آن را تا مرز نابودی کشاند؛ و اگر تلاش بزرگانی چون "فردوسی" نامدار که خطر نابودی کامل فرهنگ ایرانی را با از میان رفتن زبان فارسی حس کردند نبود، بی گمان نابودی زبان فارسی رخ می داد.

می توان با قاطعیت گفت تنها مردمی که کشورشان به دست تازیان افتاد ولی زبانشان را به دلیل نفوذ بسیار زبان عربان به واسطه ی پشتیبانی دینی از آن دست ندادند ایرانیان بودند؛ هر چند که خود فروختگی و بیگانه پرستی برخی دبیران (نویسندگان و کاتبان و مدعیان دانش و ادب) مایه ی (باعث) خدشه دار شدن این افتخار شد و واژگان بسیاری را از زبان تازیان به فارسی آوردند ولی آن اندازه نبوده است که نتوانیم با گذشت زمان آن را بازسازی کنیم.

همان گونه که می بینیم تلاش فرهنگ دوستان ارجمندی که از چند ده سال پیش به سره سازی زبان فارسی از واژگان بیگانه به ویژه عربی پرداخته اند هوده (نتیجه) ای شگرف داشته است. برای نمونه اگر تلاش آنان نبود هم اکنون مانند شصت هفتاد سال پیش به "آشپزخانه" و "هوآپیما" می گفتیم "مطبخ" و "طیاره" و یا مانند چند ده سال پیش به "وزارت فرهنگ و هنر" می گفتیم "وزارت صنایع مستظرفه".

کوتاه سخن این که اگر سر یاری دارید "بسم الله". راه از روشنایی چراغ های مقصد روشن است و بخشی از توشه ی راهتان این دفتر.

منبع ها: ۱. برگزیده ی ادب پارسی - ناشر: پیام دیگر ۲. زبان فارسی (۳) شاخه ی نظری - ناشر: چاپ و نشر کتاب های درسی

آموختن چگونگی فارسی تر سخن گفتن را از چهار دیدگاه می توان بررسی کرد:

۱. آموختن شیوه های بازشناختن واژه های فارسی از بیگانه ها
۲. فراگیری و یادآوری برابره های فارسی واژگان بیگانه
۳. آموختن پرهیز از به کار بردن دستور زبان های دیگر
۴. آموختن ترفندی به عنوان آخرین گزینه

در زیر به بازشکافی چهار دیدگاه نامبرده می پردازیم :

دیدگاه نخست : شیوه های بازشناختن واژگان فارسی از بیگانه ها

راه های گوناگونی برای بازشناسایی واژگان فارسی از واژگان بیگانه هست که در زیر به گفتن ۵ روش کارآمد تر و کاربردی تر می پردازیم:

۱. هفت واج شوم
۲. واژه های مشتق دار
۳. آموختن دستورهای ساخت واژه در فارسی
۴. شناختن واژگان اروپایی و مغولی
۵. شیوه های دیگر بازشناسایی واژگان عربی

۱. هفت واج شوم

هفت واج در دبیره (رسم الخط) فارسی هست که برای نوشتن واژه های فارسی نیازی به آن ها نیست و تنها کاربرد آن ها در نوشتن واژه های عربی به شیوه ی عربان است: "ح - ق - ص - ض - ث - ط - ظ"

هرچند این واج ها کمک بسیاری به ما می کنند تا واژه های عربی را از فارسی بازشناسیم ولی از سوی دیگر کار آموختن زبان فارسی را برای آنان که زبان مادریشان فارسی نیست بسیار سخت کرده است. حتی ما فارسی زبانان نیز در نوشتن برخی از واژه ها دچار اشتباه می شویم ، مانند واژه ی "طمانینه" که آن را می توان به شکل "تمانینه" یا "تمعینه" یا "طمعینه" هم نوشت و یا واژه های "ثواب" و "صواب" که به ترتیب معنای "پاداش" و "درست" می دهند یکسان خوانده می شوند ولی متفاوت نوشته می شوند.

همچنین برای نوآموزان زبان فارسی نوشتن آن ها به شکل "سواب" چندان دور از انتظار نیست.

۹۹٪ از واژگانی که در فارسی کنونی به کار میروند و دست کم یکی از واج های نامبرده را دارا هستند وارد شده از زبان عربی هستند. البته شمار کمی از واژگان سره ی فارسی نیز برخی از این واج ها را دارا هستند که به نادرست این گونه نوشته می شوند؛ مانند : صدا ، پرتقال ، صابون ، طهماسب ، طهمورث ، صد ، قفس ، حوله

گفتنی است این دسته از واژگان فارسی بسیار بسیار کم هستند و کارایی این روش را کم نمی کنند.

۲. واژه های مشتق دار

تا آنجایی که من می دانم کمابیش همه ی واژگان عربی از یک ریشه ی سه واجی ساخته شده اند، مانند "ف-ع-ل" که

ریشه‌ی واژه‌های "فاعل"، "مفعول"، "فعل" و ... است یا "ک-ر-م" که ریشه‌ی واژگان "کریم"، "مکرمت"، "کرامت" و ... است. این ویژگی واژگان عربی کمک بسیار بزرگی به ما می‌کند تا آن‌ها را از واژگان فارسی بازشناسیم.

در بیش از ۹۹٪ واژگانی که در فارسی کنونی به کار می‌روند این دستور کاربرد دارد؛ یعنی برای نمونه چون واژه‌ی "لباس" با واژه‌ی "ملبس" هم خانواده است یعنی دارای ریشه‌ی یکسانی است واژه‌ای عربی است؛ و یا واژه‌های "کتاب"، "مکتب"، "کتابت"، "مکتوب" و "مکاتبه" دارای ریشه‌ای یکسان هستند (ک-ت-ب) پس از زبان عربی به فارسی راه یافته‌اند.

هرچند همان گونه که پیش از این گفتم این دستور برای بیش از ۹۹٪ واژگان کاربرد دارد و نه همه! چرا که واژگان بسیاری هم از فارسی به عربی راه یافته‌اند و آنان با استفاده از آن واژه و با دستور زبان خودشان واژگان دیگری را از آن مشتق کرده‌اند برای نمونه واژه‌ی "دین" که مشتق‌های "متدین"، "تدین" و "دیانت" را دارد و یا واژه‌ی "نگر" [=نظر] که دارای مشتق‌های "نظارت"، "منظره"، "مناظره"، "ناظر"، "منظور"، "متناظر" و ... است از آن جمله‌اند. البته با دانستن این که واژه‌ی "نگر" [=نظر] و "دین" فارسی هستند شناسایی مشتق‌های آن‌ها کار دشواری نخواهد بود.

شوربختانه (متأسفانه) کاری که ما درباره‌ی وارد کردن واژه‌های بیگانه به زبانمان کرده‌ایم به طور کامل متفاوت از کاری است که تازیان کردند. آن‌ها یک واژه را از زبانی دیگر مانند فارسی گرفته‌اند و با ساخت‌های زبانی خودشان چندین واژه را از آن یک واژه ساخته‌اند و مشتق گرفته‌اند ولی ما یک واژه را به همراه هم خانواده‌های آن واژه که با دستور زبان عربی ساخته شده‌اند به زبان خودمان آورده‌ایم و با این کار یکی از بزرگ‌ترین زیان‌ها را به زبان خود زده‌ایم.

بنابراین حتی به کار بردن واژه‌هایی مانند "ناظر" و "متدین" که ریشه‌ی آن‌ها یک واژه‌ی فارسی است به هیچ روی سفارش نمی‌شود.

۳. آموختن دستورهای ساخت واژه در زبان فارسی

روشن است که آموختن دستورهای ساختن واژه در زبان فارسی شناختی گسترده‌تر نسبت به ریخت و شکل کلی واژگان فارسی به ما می‌دهد. از این رو به شما سفارش می‌کنم که با خواندن بخش ساخت واژه در کتاب‌های زبان فارسی این شناخت را به دست آورید. ولی برای آن که به طور کلی با روح واژگان فارسی آشنا شوید ویژگی جالب زبان فارسی که "ویژگی ترکیبی زبان فارسی" نامیده می‌شود را برایتان بازگو می‌کنم:

زبان فارسی، در شمار زبان‌های ترکیبی است، بر خلاف زبان عربی که از زبان‌های اشتقاقی است؛ بدین معنی که در زبان عربی برای نمونه اگر بخواهند واژه‌هایی از واژه‌ی "علم" بسازند، طبق ساختارهایی خاص آن را به قالب‌هایی می‌برند و با افزودن واج یا واج‌هایی به آغاز، میان و پایان آن، واژه‌هایی مشتق‌پدید می‌آورند که اغلب صورت خود واژه شکسته می‌شود و "علم" در واژه‌های تازه، به طور سالم دیده نمی‌شود؛ چنان که در واژه‌های:

"علم - علوم، عالم، علماء، علیم، معلوم، اعلام، استعلام، تعلیم، تعلم، علامه، اعلم، معلم، معلمه، معلومات، متعلم، علم، اعلام"

این نکته دیده می‌شود.

ولی در زبان فارسی،

نخست آن که: دایره‌ی مشتق‌ها بسیار محدود است،

و دیگر آن که: روش ساختن واژگان نو مانند زبان عربی نیست، بلکه اغلب با آوردن پیشوند یا پسوند یا واژه ای دیگر به آغاز یا پایان واژه، واژه ای نو پدید می آورند که در هیچ یک از آن ها صورت اصلی واژه (و در مشتق ها صورت اصلی بن فعل) شکسته نمی شود؛ چنان که در برابر "علم" عربی، "دانش" فارسی به کار میرود که خود از مشتق هاست و از بن مضارع "دان" و "ش" اسم مصدری ترکیب یافته و مشتق های دیگر این بن به جز فعل های مضارع و دستوری (می دانم، بدانم، بدان) عبارتند از دو صفت فاعلی "دانا" و "داننده"؛ و مشتق های بن ماضی آن یعنی "دانست" افزون بر فعل های گذشته و آینده، منحصر است به صفت مفعولی "دانسته" و مصدر "دانستن"؛ در صورتی که واژه های مرکب از همان واژه ی "دانش" فراوان است؛ مانند: دانش آموز، دانشجو، دانشمند، دانشگاه، دانشکده، دانش دوست، دانش پژوه، دانشنامه، دانشیار، دانشسرا، بی دانش.

دیگر ترکیب های مشتق های دیگر فعل "دانستن" نیز کم نیستند و از آن جمله است: فیزیک دان، قدردانی، حقوق دان، همه - چیزدان، نادان، ندانسته، ندانم کاری (اصطلاح مردمی)؛ و مشتق های فعل های دیگر هم همین حالت را دارند با اندکی اختلاف.

برای آن که ویژگی ترکیبی زبان فارسی و اهمیت و تنوع و گستردگی آن به خوبی آشکار شود، برای نمونه ترکیب های مهم و آشنای "دل" را که در همه ی آن ها واژه ی "دل" به همان صورت مانده است را می آوریم:

۱- با افزودن بن مضارع یا صفت های مشتق یا جامد به پایان آن؛
دلارا (ی)، دل آرام، دل آزار، دل آزرده، دل آسا، دل آشوب، دل آگاه، دل آکنده، دلاور، دلاویز، دل افتاده، دل افروز (=دلفروز)، دل افسرده، دل افکار، دل انگیز، دل انگیزان (آهنگی از موسیقی)، دل باخته، دل باز، دلبر، دل بسته، دل بند، دل پذیر، دل پرور، دل پسند، دل پیچه، دل جو، دل خراش، دلستان، دل سوخته، دلسوز، دل شده، دل شکر، دل شکسته، دل شکن، دلفریب، دلکش، دلگشاد (به معنی طرب و نشاط)، دلگیر، دل مانده، دل مرده، دل نشان، دل نشین، دلنواز، دل بر، دلتنگ، دل چرکین، دلخوش، دل زنده، دلسرد، دل سیاه، دلشاد، دلگران، دلگرم، دل مشغول.

۲- با افزودن اسم به پایان آن؛

دل پیچه، دل پیشه، دلخون، دل درد، دل دزد، دل رحم، دل ریش.

۳- با افزودن مصدر به پایان آن؛

دل آزرده، دل باختن، دل بردن، دل بستن، دل برکندن، دل دادن، دل داشتن، دل در بستن، دل سپردن، دل شکستن، دل کندن، دل گرفتن، دل نمودن، دل نهادن.

۴- با افزودن صفت به آغاز آن؛

آزرده دل، آکنده دل، افسرده دل، بد دل، تیره دل، پر دل، تنگ دل، چرکین دل، خوشدل، دو دل، زنده دل، سوخته دل، شکسته دل، روشن دل، سیاه دل (=سیه دل)، صاحب دل، کوردل، گرفته دل، مرده دل، مشغول دل، یکدل.

۵- با افزودن اسم به آغاز آن؛

سنگ دل، رحم دل، شیردل، بز دل، مرغ دل.

۶- با افزودن پیشوند و پسوند؛

دلیر، بی دل، همدل.

۷- به صورت ترکیب های گوناگون از حاصل مصدر و جز آن؛

دل سوزگی، دلسوزیه، دل از کف داده، دل خوش کنک، دل دل زدن، از ته دل، دل دل کنان، دلواپس، دل و دین باخته، داغ در دل، دو دله، یکدله.

کمابیش از همه ی ترکیب هایی که مفهوم وصفی دارند می توان با افزودن "ی" یا "گی" اسم مصدر ساخت، مانند: دلاوری، دلخوشی، دلدادگی.

نیز با افزودن "نا" به آغاز و "انه" به پایان برخی از آن ترکیب ها، قید یا صفت مرکب دیگری پدید می آید: نادلشاد، نادلخواه، نادل چسب، دلاورانه، دلیرانه.

همچنین از ترکیب آن با مصدرهای فعل های عام از قبیل کردن، نمودن، ساختن، بودن، شدن، گشتن، گردیدن، مصدرهای مرکبی به دست می آید: دلسرد کردن، دلخوش نمودن، آزرده دل ساختن، شکسته دل شدن، رحم دل بودن، دلشاد گشتن، دلریش گردیدن.

- و به این ترتیب ده ها واژه ی مرکب دیگر بر ترکیب ها افزوده می شود.

به همه ی این ها باید ترکیب ها و عبارت های بی شماری را که "دل" در آن ها به کار می رود افزود؛ همچون: دل در گرو عشق کسی داشتن، ترس و وحشت به دل راه دادن، عنان عقل به دل سپردن...

بدیهی است که این گونه ترکیب ها منحصر به "دل" نیست و از واژه های دیگر نیز واژگان مرکب گوناگونی پدید می آید. امروزه با پیشرفت صنعت و تمدن نوین، در برابر واژه های بیگانه برای مفهوم های دانشی، صنعتی، سیاسی، اجتماعی، فلسفی، اقتصادی، حقوقی، و جز آن، اصطلاح هایی ساخته شده است که همه یا بیشتر آن ها از سوی همگان پذیرفته شده است و به اصطلاح، جا افتاده است؛ از آن دسته است ترکیب ها و اصطلاح هایی چون:

بزرگ راه، ایستگاه، فرودگاه، هواپیما، ماهواره، فضانورد، هواشناسی، کودکانستان، دبیرستان، هنرستان، دانش آموز، دانشجو، دانشکده، دانشگاه، دانشسرا، دانشیار، دانشنامه، استادیار، شهرداری، شهربانی، بخشدار، استاندار، دهمدار، دهبان، دریابان، دریادار، دریاسالار، راهنمایی رانندگی، راننده، خودرو، دادگستری، دادگاه، دادسرا، دادستان، دادرسی، پاسگاه، هنر سرا، هنرجو، سبک - شناسی، واژه شناسی، ریشه شناسی، آزمون شناسی، زیست شناسی، گیاه شناسی، جانورشناسی، کان شناسی، آسیب شناسی، باستان شناسی، ایران شناسی، خاورشناسی، جامعه شناسی، زیباشناسی، روان شناسی، روان کاوی، روان پزشکی، دندان پزشکی، دام - پزشکی، دامپروری، دامداری، سرشماری، آمارگیری، ماشین سازی، اسلحه سازی، داروسازی، نوسازی، رادیوسازی، گروه بان، سرگرد، سرتیپ، سرلشکر، ارتشبد، آموزش و پرورش، بهداشت، بهداری، بهیار، بهسازی، بیمارستان، تیمارستان، درمانگاه، نمایشگاه، فروشگاه، زایشگاه، آزمایشگاه، پرورشگاه، آسایشگاه، اندرزگاه، کارگشایی، کانون جهان گردی، بیگانه پرستی، میهن فروشی، میهن دوستی، خود کم بینی، آتش نشانی، و صد ها اصطلاح و ترکیب دیگر که در فارسی امروز به کار می رود.

همچنین ترکیب ها و اصطلاح های عامیانه، چون: بشور پیش، ورپریده، پاچه ور مالیده، دست پاچه شدن و...؛ که هر روز ده ها بلکه صدها نمونه از آن ها را می شنویم.

۴. واژگان اروپایی و ترکی مغولی و...

این بخش سخت ترین بخش بازشناسایی واژگان فارسی سره از بیگانه هاست، چرا که قانون ویژه ای برای بازشناسایی واژگان اروپایی و مغولی نداریم ولی چنانچه آشنایی نسبی ای با زبان های اروپایی پیدا کنیم، می تواند بازشناخت واژگان را برایمان آسان کند. چند نمونه از واژگانی که ممکن است گمان کنید فارسی هستند ولی این گونه نیست عبارتند از:

کادو: فرانسوی، یورش: مغولی، فلسفه: یونانی، ساک: فرانسوی، قاشق: ترکی، آقا: ترکی، خانم: ترکی.

که برابر فارسی آن ها به ترتیب عبارتند از:

ارمغان، تاخت، --، کوله پشتی، کفچه (چمچه)، خواجه، بانو.

۵. شیوه های دیگر بازشناسایی واژگان عربی:

به جز "هفت واج شوم" و "واژه های مشتق دار" چند روش دیگر هست که می توان از آنان یاری گرفت:

(آ) واژه های فارسی تشدید دار بسیار اندک اند. واژگان فارسی تشدید دار کنونی نیز با گذشت زمان تشدید دار شده اند، مانند: دوّم، سوّم، امّید، ... که البته شایسته است تشدید را به کار نبریم. بنابراین چنانچه واژه ای تشدید دار بود احتمال آن که فارسی نباشد بیشتر است.

(ب) واژه های تنوین دار نیز همین گونه است و به کار بردن واژگان فارسی با تنوین به شدت نادرست است، چرا که با افزودن تنوین به واژه ای فارسی و ساختن واژه ای دیگر یعنی پذیرفتن دستور زبان زبانی دیگر که با این کار بنیان زبان نابود می شود. از جمله واژگان انگشت شمار فارسی که شوربختانه تنوین گرفته ی آن ها رایج شده است عبارتند از: دوّمًا، سوّمًا، خواهشًا، گاهًا ولی از آن جا که شمار این واژگان نیز بسیار کم است واژگان تنوین دار نیز در دسته ی واژگان عربی جای می گیرند.

(پ) واژگانی که در آغازشان "ال" دارند، مانند: السلام علیک، الان، السّاعه، الغرض، القصّه و ... آمده از زبان عربیند پس آن ها نیز در دسته ی واژگان عربی جای دارند.

دیدگاه دوم : فراگیری و یادآوری برابرهای فارسی واژگان بیگانه

هر یک از ما به فراخور آن که چند سال از زندگیمان گذشته باشد و یا این که در چه زمینه هایی کار و فعالیت می کنیم گنجینه ی از واژگان در یاد (ذهن) خویش داریم. این گنجینه همچنان که از واژگان فارسی سره ی بی شماری انباشته است دارای واژگان بیگانه ی بسیاری نیز هست و جداسازی آن ها از یکدیگر با آموزش های این دفتر و تلاش شما شدنی خواهد بود. همچنین همزمان با این جداسازی می توان واژگان فارسی سره ی دیگری را نیز بیاموزیم.

با تلاش همزمان دیگر این راه گنجینه ای دارای ۱۷۰۰ واژه ی فارسی که شوربختانه برابر عربی یا اروپایی و مغولی آن ها

رایج گشته، گرد آمده است. ما می توانیم با فراگیری این واژگان افزون بر آن که گنجینه ی واژگان فارسی سره ی خود را پربارتر کنیم بیش از پیش با ریخت و شکل واژگان فارسی آشنا شویم و فرایند جداسازی واژگان فارسی از بیگانه با شتاب بیشتری انجام می شود.

این واژه ها در پایان این دفتر آورده شده است (اگر نبود می توانید درخواست خود را برای دریافت آن ها به نشانی E-mail farsisare@gmail.com بفرستید). برای نمونه نخستین دسته از این واژگان را در این جا می آوریم:

تازی	پارسی	تازی	پارسی	تازی	پارسی
سلام	درود	تجربه	آروین	مجبور کردن(شدن)	وادر کردن (شدن)
سال شمسی	سال خورشیدی	قیمت	بها ، نرخ	مجبور	وادر
طریق	راه	بلی	آری	جدیداً، اخیراً	به تازگی
یوم	روز	حریف ، رقیب	هماورد	مقصود	کام، خواست، خواسته
معشوق	دلبر	ضربه	زخمه	در هر صورت	هرآینه، به هر روی
صبح زود	شبگیر	ساکت	خاموش	دنیا	جهان
حیوان	جانور	امر	فرمایش	سرعت	تندی
مزاح	شوخی	کپی (اروپایی)	رونوشت	بالاخره	سرانجام
حیا	شرم، آرم	قانون	دادستان	بدون شک	بی گمان
قلم ، مداد	خامه	باتجربه	کار کشته	تشخیص دادن	بازشناختن

دیدگاه سوم : آموختن پرهیز از به کار بردن دستور زبان های دیگر

بن مایه ی هر زبان را دستور زبان های آن می سازند و چنانچه این بن مایه دچار لغزش شود امیدی به استواری آن زبان نمی توان داشت؛ از این روست که برای پاسداری از زبانمان باید دستور زبان فارسی را از گزند دور نگه داریم. نمونه های برجسته ی این گزند تنوین دار کردن واژگان فارسی و به طور مکسر جمع بستن واژگان است؛ که در زیر به توضیح آن ها می پردازیم.

واژگان عربی تنوین دار وارد شده به زبان فارسی بی استثنا قید هستند. هدف ما آن است که حتی همین واژگان را از زبان فارسی بزدایم ولی هدف والاتر آن است که از تنوین دار کردن واژگان فارسی جلوگیری کنیم چرا که اگر واژگان فارسی را اینگونه به قید تبدیل کنیم در واقع دستور زبان فارسی را که همان بن مایه ی زبان است دچار گزند کرده ایم. از این روست که در کلاس های آموزش زبان فارسی "ثانیاً" را از "دوماً" برتر می دانند در حالی که "دوم" فارسی است ولی "ثانی" نه!

در زبان فارسی تنها به دو گونه اسم ها را جمع می بندیم: "ها" و "ان". که "ها" رایج تر است. جمع مکسر از گونه ی جمع های عربی است و جمع بستن واژه های فارسی به این شیوه و یا شیوه های دیگر جمع بستن عربی مانند "ات" و "ین" و "ون" جدا از این که همانند تنوین به بن مایه ی زبان آسیب می زند آموختن زبان فارسی برای خارجی هایی که می خواهند زبان فارسی را بیاموزند دشوار می کند. پس رعایت این دو مورد از اهمیت بالایی برخوردار است.

دیدگاه چهارم : آموختن ترفندی به عنوان آخرین گزینه

برای توضیح این دیدگاه نمونه ای را می آوریم:

"بازی های کامپیوتری ابزارهای فرهنگی هستند در انتخاب آن ها دقت کنید."

در این جمله به جز واژه های "کامپیوتر"، "انتخاب" و "دقت" واژه های دیگر همگی فارسی سره هستند. بر پایه ی این که در چه موقعیتی می خواهیم این جمله را بگوییم می توان واژه های برابر فارسی را جایگزین ۱ یا ۲ یا ۳ تای آن ها نمود. در بدترین حالت یعنی موقعیتی که گفتن واژه ی "رایانه" به جای "کامپیوتر" سنگین به نظر می آید باید از این جایگزینی صرف نظر کنیم و به جای "انتخاب" بگوییم "گزینش"، برای واژه ی "دقت" هم برابر فارسی که نامانوس نباشد نداریم پس تنها می توان گفت: "بازی های کامپیوتری ابزارهای فرهنگی هستند، در گزینش آن ها دقت کنید."

در حالت میانه جایگزین کردن رایانه به جای کامپیوتر شدنی است: "بازی های رایانه ای ابزارهای فرهنگی هستند، در گزینش آن ها دقت کنید."

در بهترین حالت باید بتوانیم برای "دقت" نیز برابری فارسی بیابیم ولی همان گونه که گفته شد برابر فارسی ای که نامانوس نباشد برای "دقت" نداریم و باید راهی دیگر یافت؛ "بازی های رایانه ای ابزارهای فرهنگی هستند، در گزینش آن ها هشیار باشید."

شاید در نخستین نگاه "هشیار بودن" هم معنی "دقت کردن" نباشد و تنها کمی به آن نزدیک باشد، ولی مهم ترین وظیفه ی زبان رساندن مفهوم است و چنانچه بتوان مفهوم را به طور کامل رساند هم معنی نبودن "هشیار بودن" و "دقت کردن" کاستی به شمار نمی آید.

پس چنانچه می توانید مفهومی را با واژگان فارسی سره ای که معنیشان با معنی واژگان جمله ی مورد نظرتان یکی نیستند ولی مفهوم را می رسانند بیان کنید، به عنوان آخرین گزینه انجامش دهید.

سخن پایانی

آموزه های این دفتر به پایان رسید و شما می توانید با تلاشتان و نیز با کمک به دیگران برای پیمودن این راه گامی بزرگ برای بازیابی فرهنگ و تمدن به نابودی کشانده شده یمان بردارید.

هرگز فراموش نکنید که صورت زبان نباید دیواری بر سر راه بیان مفهوم شود، برای نمونه فرایند سره سازی زبان فارسی در ریاضی باید کندتر از گفتگوهای روزانه باشد، چرا که هم اکنون که دانش آموزان با واژگان عربی بسیاری که در ریاضی نفوذ کرده است مانوس شده اند اگر بخواهیم مفهوم های سنگین ریاضی را با برابره های فارسی آن واژگان که شاید برایشان مانوس نباشد بیان کنیم دیواری بزرگ بر سر راه آموزش دانش ایجاد کرده ایم و این به هیچ وجه با آرمان ما همسازی ندارد.

چنانچه پیشنهادی برای بهتر شدن نوشته های این دفتر دارید و یا این که پرسشی برایتان پیش آمد می توانید با رایانامه ی

farsisare@gmail.com در ارتباط باشید.

پیروز و پارسا باشید.